

The Coping Styles of Betrayed Women: A Qualitative Study

Maryam tavallaeei. Ph.D Student

Counseling, Islamic Azad University of Yazd, Yazd, Iran.

Mohammad Hossein fallah. Ph.D.

Academic member Islamic Azad University of Yazd, Yazd, Iran.

Ronak Ashghi nogorani. Ph.D.

Family counseling, Islamic Azad University of Yazd, Yazd, Iran.

Seyed Alireza Afshani. Ph.D.

Academic member Islamic Azad University of Yazd, Yazd, Iran.

Abstract

The purpose of this research was to study the coping styles of betrayed women in a qualitative way. This study employed a qualitative approach along with the phenomenology method. The sample consisted of 20 women between 22-57 years old who conferred on Isfahan counseling centers in late third quarter of 1396 and early four months of 1397 and selected through purposive sampling and were investigated by a semi-structured interview. To analyze the data, open, axial and selective coding was used. analysis resulted in 3 main themes of coping styles: inflexible, inactive, active. For each of themes, three subthemes were created including inflexible (anxiety, ruminative and comparative), inactive (avoiding, submitting and distracting) and active (supporting, participatory and agreementary). The results showed that the coping styles do not experience similarly by all betrayed women. Some factors such as how revealing infidelity, the quality of marital relationships, religious beliefs, social and family supports and existence of children had an important effect on coping styles. Given the fact that the findings have been elicited out of a native study, they may play a vital role in developing the intervention packages.

Keywords: coping styles, betrayed women, qualitative study

سبک‌های مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر: یک مطالعه کیفی

مریم تولائی

دانشجوی دکتر، گروه مشاوره، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

محمدحسین فلاح*

دانشیار، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

روناک عشقی

دکترای مشاوره خانواده، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سیدعلیرضا افشانی

دانشیار، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف مطالعه کیفی سبک‌های مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر بود. پژوهش با روش کیفی و از نوع پدیدارشناسی انجام گرفت. نمونه مورد مطالعه ۲۰ زن آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر در بازه سنی ۲۲-۵۷ ساکن شهر اصفهان که در سه ماهه سوم سال ۱۳۹۶ و چهارماهه اول ۱۳۹۷ به دلیل عهدشکنی همسر به مراکز مشاوره شهر اصفهان مراجعه کردند، به شیوه هدفمند انتخاب و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مورد مطالعه قرار گرفتند. به منظور تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. تحلیل داده‌ها منجر به ایجاد سه مضمون اصلی سبک‌های مقابله‌ای نامنعطف، سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر و سبک‌های مقابله‌ای فعال و برای هر کدام مضمون‌های فرعی شامل سبک‌های مقابله‌ای نامنعطف (نگرانی، نشخواری و رقابتی)، سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر (اجتنابی، تسلیمی و انحراف توجه) و سبک‌های مقابله‌ای فعال (حمایت‌طلبی، مشارکتی و توافقی) شد و نشان داد که زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر از سبک‌های مقابله‌ای یکسانی استفاده نمی‌کنند، برخی عوامل همانند چگونگی افشای عهدشکنی، کیفیت روابط زناشویی، باورها و اعتقادات مذهبی، حمایت اجتماعی و خانوادگی و وجود فرزند بر چگونگی سبک‌های مقابله‌ای آنان نقش مهمی داشت.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های مقابله‌ای، زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی، مطالعه کیفی.

مقدمه

بدبینی مزمن، درگیری گفتاری و بدنی از پیامدهای آن بوده و آرامش و امنیت را در خانواده از میان برده و دیگر خانواده جای امن و مثبت برای رشد و بالندگی اعضایش نخواهد بود (کمالجو، نیرمانی، عطادوخت و ابوالقاسمی، ۱۳۹۵).

در مقایسه با زنان، مردان بیشتر در حق شریک زندگی خود پیمان‌شکنی کرده (کیریوا و دیزیمیری^{۱۲}، ۲۰۱۵) و طبق گزارش اخیر سازمان بهداشت جهانی شمار مردانی که درگیر خیانت هستند ۷ برابر زنان ذکر شده است (عسکرپور و مظاهری، ۲۰۱۶). همچنین با توجه به آسیب‌پذیری جنس زن به نظر می‌رسد که زنان بیشتر از مردان از علائم مرتبط با این رویداد آسیب‌زا رنج می‌برند. شواهد نشان می‌دهد که علائم مرتبط با این رویداد شناختی، عاطفی و رفتاری بوده و این علائم به‌ویژه فرضیاتی که فرد بعد از تجربه این رویداد درباره اعتماد به زندگی، آینده شوهر و غیره می‌سازد حتی سال‌ها بعد از این رویداد و ترک و جبران آن توسط شوهر دوام یافته و بر کیفیت زندگی خانوادگی و رابطه فرد با سایر اعضا به‌ویژه کودکان اثر منفی دارد (بشرپور، ۱۳۹۱).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ۲۱ تا ۲۵ درصد از مردان و ۱۱ تا ۱۵ درصد از زنان در طول زندگی مرتکب خیانت شده (فینچام و می^{۱۳}، ۲۰۱۷) و گرایش به خیانت در جوامع مختلف ۲۰ تا ۲۵ درصد (فینچام و می، ۲۰۱۷، مارک، جنسن، میل هوسن^{۱۴}، ۲۰۱۱) و در ایالات متحده ۲۰ تا ۵۵ درصد از همه ازدواج‌ها گزارش شده است (زاپین، ۲۰۱۶).

افشای خیانت با شوک آغاز می‌شود و عواقب بلافصل این شوک احساس غم، خشم، اضطراب، شرم، گناه و انتقام‌جویی (لوین^{۱۵}، ۲۰۰۵، گوردن و همکاران^{۱۶}، ۲۰۰۸) سردرگمی، آسیب دیدن عزت‌نفس در مسائل شخصی و جنسی (استنفانو و اولو^{۱۷}، ۲۰۰۸) ضرب و شتم، قتل همسر، اقدام به خودکشی (شکلفورد و شکلفورد^{۱۸}، ۲۰۰۳) فروپاشی هویت فردی، اجتماعی، معنوی (وینک و کریون^{۱۹}، ۲۰۰۳)، واکنش‌های عاطفی، رفتاری و شناختی که از معیارهای

خانواده چیزی بیش از مجموعه‌ای از افراد است که در یک فضای روانشناسی و زناشویی خاص زندگی می‌کنند (گودرزی و بوستانی پور، ۲۰۱۵). زندگی خانوادگی با خطراتی گره خورده است که استمرار حیات خانوادگی و سلامت خانواده را مختل می‌کنند، یکی از این خطرهای عهدشکنی در زناشویی است که مشکلات زیادی را به دنبال دارد (لودو و جانی^۱، ۲۰۱۳).

عهدشکنی^۲ به‌طور وسیعی توسط روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و سلامت عمومی بررسی شده و به آن به‌عنوان یک موضوع مسئله‌ساز توجه می‌شود زیرا نه تنها باعث آسیب رساندن به شخص خیانت دیده می‌شود بلکه اغلب با پشیمانی همراه است (لامرز، استوکر، جردن، پلمن و استاپل^۳، ۲۰۱۱). عهدشکنی زناشویی^۴، به معنای شکستن اعتماد است زمانی که یکی از زوجین یا هر دو موفق نشوند که با وفا بمانند و ضوابط روابط انحصاری میان زوج مورد تجاوز قرار گیرد. این تجاوز می‌تواند در ماهیت فیزیکی یا هیجانی باشد (پلاسو^۵، ۲۰۰۷). درمانگران عهدشکنی را با توجه به عمق شکافی که نوعاً در اعتماد و روابط ایجاد می‌کند به‌عنوان سخت‌ترین مشکلات برای درمان (هانی و هاردی^۶، ۲۰۱۷، شعاع‌کاظمی، ۲۰۱۷) و آسیب‌زاترین و ویران‌کننده‌ترین رویداد در ازدواج پس از خشونت بدنی (برد، باتلر و فایف^۷، ۲۰۰۷) و سومین مشکل در درمان بعد از فقدان عشق و الکلیسم در کار با خانواده ذکر کرده‌اند (اشنایدر، باکوم و گوردن^۸، ۲۰۰۷).

میزان برقراری روابط فرازناشویی که عمده‌ترین عامل طلاق ذکر شده است (برد و همکاران ۲۰۰۷، اکبری و همکاران، ۱۳۹۰، نایت^۹، ۲۰۱۰، هنرپروران، ۱۳۹۳، زاپین^{۱۰}، ۲۰۱۶، شعاع‌کاظمی، ۲۰۱۷) در حال افزایش است (براند، مارکی، میلز و هادجس^{۱۱}، ۲۰۱۷، قاسمی، رنجبرسودجانی و شریفی، ۱۳۹۶) و وقوع آن حتی اگر به طلاق نینجامد،

1. Loudov, Jani
3. Lammers, Stoker, Jordan, Pollmann & Stapel
5. Peluso
7. Bird., Butler & Fife
9. Knight
11. Brand, Markey, Mills & Hodges
13. Fincham & May
15. Levine
17. Stefano & Oala
19. Winek, J., & Craven

2. Betrayed
4. Infidelity
6. Haney & Hardi
8. Snyder, Baucom & Gordon
10. Zapien
12. Kubrebwa & Dzimiri
14. Mark, Janssen & Milhausen
16. Gordon, Bauc., Snyder & Dixon
18. Shakelford & Weekes-shakelford

می‌کنند. نظریه مقابله^{۱۱} به نقش فعال انسان در فرایند تفسیر و پاسخ‌دهی به عوامل تنیدگی‌زای زندگی تأکید دارد. شواهد تجربی نشان دادند که تمایز در پساایندهای چندگانه مواجهه با رخداد‌های منفی زندگی، از طریق تفاوت در روش‌های خاص ارزیابی و مقابله قابل تبیین است (فولکمن، ۲۰۱۰). باورهای مذهبی و معنوی و دیگر نظام‌های ارزشی، منابع خوبی برای مقابله به حساب آمده و منابع مقابله‌ای مذهبی و معنوی ممکن است به‌عنوان بعد انگیزشی مدنظر قرار گیرد و ابعاد شناختی و نگرشی مقابله را در مواجهه با بحران تحت‌الشعاع قرار دهند (خدایاری‌فرد و عابدینی، ۱۳۹۴). معنویت و سیستم عقیدتی همسران آسیب‌دیده به‌عنوان عاملی برای مبارزه به‌منظور حفظ ازدواج (نایدو^{۱۲}، ۲۰۱۳) و مدیریت هیجان و عقاید مذهبی عاملی برای سازگاری است (ونگ هومین^{۱۳}، ۲۰۰۶). کسانی که به‌طور منظم در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، میزان کمتری از روابط نامشروع را دارند (زاپین، ۲۰۱۶) و کسانی که باور قلبی به خدا دارند و عبادات آئینی را انجام می‌دهند، سازگاری و رضایت بیشتری از زندگی مشترکشان دارند و کمتر طلاق می‌گیرند (ثناگوی و همکاران، ۱۳۹۰، بخشوده و بهرامی، ۱۳۹۱). امینی‌ها و اسمعیلی (۱۳۹۵) نشان دادند که راهبردهای فردی و تعاملی از راهکارهای مورد استفاده از سوی همسران پس از افشای خیانت است و استپلس^{۱۴} (۲۰۱۲) مدیریت عواطف شدید را میانجی در بازسازی اعتماد و عدم مدیریت هیجان‌ات منفی را مانعی در درمان می‌داند.

اکثر پژوهش‌های انجام شده در ایران توسط شیردل (۱۳۸۳ و ۱۳۸۵)، زندی پور، شفیعی نیا و حسینی (۱۳۸۷)، حیدری، فاتحی‌زاده و اعتمادی (۱۳۸۸)، مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، اکبری، شفیعی‌آبادی و هنرپروان (۱۳۹۰)، نقیبی و زمانی (۱۳۹۰)، رفیعی، حاتمی و فروغی (۱۳۹۰)، بشریپور (۱۳۹۱)، سودانی، کریمی، مهربابی‌زاده، هنرمند و نیسی (۱۳۹۱)، ترابیان، عامری و خدابخش (۱۳۹۱)، کریمی، سودانی، مهربابی‌زاده، هنرمند و نیسی (۱۳۹۲)، رفیعی، حاتمی و فروغی (۱۳۹۲)، حمیدی،

استرس پس از ضربه است (گوردن و همکاران، ۲۰۰۸، برد و همکاران، ۲۰۰۷) و از آن می‌توان به کرختی هیجانی، تنیدگی، اجتناب از یادآورنده‌ها، تصاویر مزاحم، نشخوار فکری، آینده کوتاه شده، بیش‌اشتغالی ذهنی با شکست اعتماد، شک به خویشتن (براون^۱، ۲۰۰۱، فریرادر، نیوٹ و راجمن^۲، ۲۰۰۵، گلاس و رایت^۳، ۲۰۰۷ استفانو و اولا، ۲۰۱۲)، وسواس و افسردگی را اشاره کرد (شیورانی، آزادفلاح، مرادی و اسکندری، ۱۳۹۵). همسر آسیب‌دیده و همسر پیمان‌شکن هر دو ممکن است از رابطه‌شان کناره‌گیری کنند و افکار مزاحم تکرارشونده درباره خیانت و افشای عهدشکنی (گوردن، باکوم، اشنایدر و دیکسن^۴، ۲۰۰۸) و احساس ترس را تجربه کرده و در این شرایط سلامت روان آنان کاهش یابد (جکمن^۵، ۲۰۱۵).

روانشناسی سلامت، در سال‌های اخیر اهمیت زیادی برای نحوه مواجهه با تنیدگی و چالش‌های زندگی در بهبود وضعیت سلامت جسمانی و روانی افراد قائل شده (الوی و ریسکیند^۶، ۲۰۰۶) به نظر می‌رسد زنانی که قربانی عهدشکنی همسر می‌شوند به علت شوک ناشی از این بحران بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد استفاده کرده و سازگاری کمی دارند. سبک‌های مقابله‌ای رفتارهایی هستند که افراد در هنگام واکنش به رویدادهای فشارآفرین و یا به‌هنگام تجربه هیجان‌های شدید در پیش می‌گیرند (کیلوک، نیک و کارول^۷، ۲۰۱۱). سبک مقابله‌ای زوجین ممکن است به چندین مؤلفه بستگی داشته باشد، از جمله می‌توان به شرایط رابطه زناشویی قبلی، چگونگی افشا شدن مسئله عهدشکنی و ویژگی‌های شخصیتی افراد درگیر (فایف، ویکس، گامبسیا^۸، ۲۰۰۷) داشتن فرزند، عوامل اجتماعی و محیطی (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۳۹۱) جنسیت (اسپرینگ و اسپرینگ، ۱۹۹۶) واکنش همسر عهدشکن (مکدونالد، ۲۰۰۱) داشتن سابقه روابط عهدشکنی (اسنایدر و همکاران، ۲۰۰۷) و نوع بی‌وفایی همسر (پلوسو^۹، ۲۰۰۷) اشاره کرد.

بررسی روابط متقابل میان زوجین پس از افشای خیانت نشان داد که زوجین از سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی استفاده

1. Brown

3. Glass & Wright

5. Jackman

7. Coping & strategies

9. Fife, Weeks & Gambescia

11. Coping Theory

13. Wang hui min

2. Fairbrother, Newth & Rachman

4. Gordon, Baucom, Snyder & Dixon

6. Alloy LB, Riskind

8. Kiluk, Nich & Carroll

10. Peluso

12. Naidoo

14. Satples

جامعه مورد مطالعه شامل زنانی بودند که در سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۶ و چهارماهه اول ۱۳۹۷ به دلیل عهدشکنی همسر به مراکز مشاوره شهر اصفهان مراجعه کردند. نمونه مورد بررسی ۲۰ زن بودند که به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. نمونه‌گیری هدفمند عمدتاً بر نمونه‌های کمابیش کوچک تمرکز دارد که به‌صورت هدفمند برای انجام مصاحبه و درک عمیق پدیده‌ها انتخاب شده‌اند (پاتون، ۲۰۰۵). با توجه به نمونه‌گیری هدفمند ملاک‌های انتخاب نمونه و ورود آن‌ها در این پژوهش عبارت بود از: جنسیت (زنان)، وضعیت تأهل (متاهل بودن)، داشتن تجربه عهدشکنی همسر.

مراجعه‌کنندگان بر اساس ملاک‌های ورود فوق از سوی مسئولین مراکز مشاوره مذکور شناسایی شده و پس از هماهنگی‌های لازم در این پژوهش شرکت کردند. تعداد نمونه پیش از اجرای پژوهش تعیین نمی‌شود و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه می‌یابد تا نوعی اشباع اطلاعات حاصل شود. درنهایت پس از انجام ۱۷ مصاحبه، داده‌ها به اشباع رسید اما به‌منظور اطمینان بیشتر تا ۲۰ مصاحبه ادامه پیدا کرد. با به‌کارگیری پرسش و کاوش باز پاسخ در قالب مصاحبه عمیق به بررسی سبک‌های مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده عهدشکنی پرداخته شد. تحلیل داده‌ها پس از تبدیل مصاحبه‌ها به متن، کدگذاری آن‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی صورت پذیرفت. برای اعتبار یافته‌ها، از گفته‌های همه شرکت‌کنندگان در جلسه با کسب اجازه از آنان ضبط و بلافاصله یادداشت‌برداری شد. سپس برای جلوگیری از قضاوت ذهنی پژوهشگر و تأیید یافته‌ها پس از مستندسازی مصاحبه‌ها، در اختیار چند کارشناس که در زمینه پژوهش کیفی تجربه داشتند قرار گرفت. اطلاعات جمعیت شناختی زنان شرکت‌کننده در پژوهش در جدول شماره ۱ گزارش شده است.

یافته‌ها

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، ۲۰ زن در بازه سنی ۲۲-۵۷ سال در پژوهش شرکت کردند که در بازه ۲۹-۲۰، ۶ نفر، در بازه سنی ۳۹-۳۰، ۱۰ نفر، در بازه سنی ۴۹-۴۰، ۳ نفر و در بازه سنی ۵۹-۵۰، ۱ نفر قرار دارند. تمرکز اصلی این پژوهش دستیابی به سبک‌های مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر بود.

احمدی و ویسانی (۱۳۹۳)، مدرسی، زاهدیان و هاشمی محمدآباد (۱۳۹۳)، هنرپروران (۱۳۹۳) علی تبار، قنبری، زاده محمدی و حبیبی (۱۳۹۳)، مؤمنی جاوید، شعاع کاظمی و پورشه‌ریاری (۱۳۹۴)، ابراهیمی‌مقدم و منیرپوری (۱۳۹۴)، شیورانی، آزادفلاح، مرادی و اسکندری (۱۳۹۵)، کمالجو، نریمانی، عطادوخت و ابوالقاسمی (۱۳۹۵)، قاسمی، رنجبرسودجانی و شریفی (۱۳۹۶)، در درمان قربانیان عهدشکنی بدون انجام مصاحبه‌های عمیق بوده و به دلیل مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه خیلی از همسران آسیب‌دیده با وجود کلیه مشکلات عنوان شده در رابطه مشترک باقی می‌مانند و با وجود آسیب‌های گذشته روابط زناشویی آنان خدشه‌دار شده و سلامت روان آنان به خطر می‌افتد. بر همین اساس این مطالعه بر آن شده است تا از طریق مصاحبه عمیق کیفی با این زنان ضمن تخلیه هیجانات و احساسات منفی و شنیدن تجارب آنان در زندگی مشترک درصد پاسخگویی به این سؤال است که «سبک‌های مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر چیست؟ تا به درک بهتر متخصصین جهت مداخلات متناسب با وضعیت آسیب‌دیدگان بپردازد.

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: روش این پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. روش کیفی جهت کشف و تطبیق پاسخ‌های واقعی به مسائل دنیای واقعی به شیوه‌ای که در بافت کمی امکان‌پذیر نیست مورد استفاده قرار گرفت و پژوهش کیفی یک مسیر مفید و مکفی برای دستیابی به ماهیت اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با مسئله‌های یک موقعیت تجربی است (لوپز^۱، ۲۰۱۰). از آنجا که هدف این مطالعه، بررسی و تبیین سبک‌های مقابله‌ای از نقطه نظر تجربه زیسته زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی بود، لذا برای ورود به درون جهان زیسته افراد و بررسی تجربیات زندگی آن‌ها روش «پدیدارشناسی» بسیار مناسب بود. در پدیدارشناسی رویکردی است که بر چگونگی کسب تجربه انسان‌ها و سپس انتقال این تجربه به آگاهی در دو بعد معنای فردی و جمعی متمرکز است. پیش‌نیاز این متدولوژی، توانایی دسترسی به جوهره تجربه فرد است (پاتون^۲، ۲۰۰۲).

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناسی شرکت‌کنندگان

فرآوانی سن	فرآوانی تحصیلات		فرآوانی مدت زمان ازدواج				فرآوانی تعداد فرزند			فرآوانی شغل					
	۳۰ تا ۴۰	۴۰ تا ۵۰	۵۰ تا ۶۰	میانگین (سال)	۱۵ تا ۲۵ سال	۲۵ تا ۳۵ سال	۳۵ تا ۴۵ سال	۰	۱	۲	۳	۴	خانه‌دار	شاغل	بازنشسته
۶	۱۰	۲	۱	۳۴/۵	۲	۲	۸	۹	۷	۲	۲	۲	۱۰	۹	۱
۳۰٪	۵۰٪	۱۵٪	۱۵٪	۱۵٪	۱۰٪	۱۰٪	۴۰٪	۳۰٪	۳۵٪	۱۵٪	۱۰٪	۵۰٪	۴۵٪	۵٪	

جدول ۲. نحوه شکل‌گیری سه مقوله یا مضمون اصلی به دست آمده از تحلیل موضوعی مصاحبه با زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مضامین فرعی تر	مفاهیم اولیه
سبک مقابله‌ای نگرانی	سبک مقابله‌ای نگرانی	آشفتگی هیجانی	(عدم آگاهی بر خود، عدم آگاهی بر محیط، عدم تمرکز، در خود فرورفتگی، فراموشی)
		فشار روانی	(غم، گریه، شوک و ناباوری، دلشوره، تنش، نگرانی)
		احساس خشم	(خشم به خود، خشم به همسر، خشم به رقیب، خشم به خانواده همسر، خشم به دنیا)
		احساس تنفر	(تنفر به همسر، تنفر به مردان، تنفر به همجنسان، تنفر به خانواده رقیب)
		تضاد هیجانی	(دوگانگی و تضاد، ناتوانی در تصمیم‌گیری، احساس حسادت)
سبک مقابله‌ای نشخواری	سبک مقابله‌ای نشخواری	ترس و اضطراب	(ترس از خشونت خانگی، ترس از تکرار خیانت، ترس از تنهایی، ترس از طلاق، ترس از ادامه زندگی)
		تفکر وسواس گونه به عهدشکنی	(تفکر به چرایی عهدشکنی، تفکر به تکرار عهدشکنی، تصویرسازی ذهنی عهدشکنی، نشخوار فکری، حساسیت و گوش به‌زنگی، یادآوری خاطرات تلخ، مرور آرزوهای تحقق نیافته)
		گسستگی فکر	(آشفتگی فکری، خطاهای شناختی، به چالش کشیده شدن باورها)
		افکار آسیب‌رسان	(تفکر به خودکشی، تفکر به آسیب رساندن به همسر، تفکر به آسیب رساندن به رقیب، آرزوی مرگ همسر، نفرین به همسر و رقیب)
		انتقام‌جویی	(تفکر به انتقام از همسر، تفکر به مقابله به مثل، برانگیختن شک همسر)
سبک مقابله‌ای رقابتی	سبک مقابله‌ای رقابتی	بدبینی و سوءظن	(به جامعه، به همسر، به همجنسان، به مردها، به دوستان، به وسایل ارتباط جمعی)
		بدبینی به خدا	(ناامیدی از رحمت خدا، برآورده نشدن دعاها، دیده نشدن توسط خدا)
		پرخاشگری	(نسبت به همسر، نسبت به فرزندان، نسبت به خانواده همسر، نسبت به رقیب، نسبت به خانواده رقیب، نق زدن)
سبک مقابله‌ای فعل‌پذیر	سبک مقابله‌ای فعل‌پذیر	افشاسازی	(ابروریزی، اطلاع‌رسانی به خانواده همسر، اطلاع‌رسانی به خانواده خود، اطلاع‌رسانی به فرزندان، اطلاع‌رسانی به دوستان و آشنایان، اجرا گذاشتن مهریه، مراجعه به دادگاه جهت درخواست طلاق)
		ترک موقعیت	(ترک منزل، درخواست رها شدن به حال خود، بیرون رفتن از منزل، پناه بردن به جای امن)
		کناره‌گیری روانی	(عدم صمیمیت با همسر، قطع ارتباط عاطفی با همسر، مشکلات)

سبک مقابله‌ای اجتنابی	کناره‌گیری اجتماعی	(مشکلات شغلی، خانه‌نشینی)	جنسی)
	اختلال در روابط بین فردی	(کاهش روابط دوستانه، اختلال در روابط فامیلی، اختلال در روابط خانوادگی)	
	انزوا و گوشه‌گیری	(سکوت، تنهایی، کم‌حرفی)	
	کناره‌گیری معنوی	(کاهش انجام مناسک معنوی، ترک واجبات دینی، اختلال در ارتباط با خدا)	
	نادیده گرفتن	(چشم‌پوشی کردن، تظاهر به آرامش، بی‌توجهی به رفتار شک‌برانگیز همسر)	
	گرختی روانی	(بی‌انگیزگی، سستی و بی‌حالی، بی‌حوصلگی نسبت به خود، بی‌حوصلگی نسبت به فرزندان، بی‌اختیاری و بی‌ارادگی، عدم انجام فعالیت‌های روزمره، تردید و سردرگمی)	
	ماندن و تحمل کردن	(تحمل کردن شرایط، ماندن در منزل، ماندن و تحمل کردن به خاطر فرزندان)	
	ناامیدی	(از آینده، از بهبود زندگی، از عدم تکرار عهدشکنی)	
	احساس ضرر و زیان	(احساس بازندگی، احساس بدبختی، احساس زخم خوردگی)	
	احساس بی‌ارزشی	(احساس حقارت، شرمندگی، تحقیر شدن، پوچی، کاهش اعتمادبه‌نفس)	
احساس گناه	(بیزاری از خود، احساس گناه به خاطر بچه‌داری، خود سرزنشگری)		
سبک مقابله‌ای انحراف توجه	تمرکز بر خود	(توجه بیشتر به خود، رسیدگی به اندام و ظاهر خود)	
	خودمشغول‌سازی	(شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، رسیدگی به فرزندان، افزایش روابط دوستانه، سرگرم کردن خود، رفتن به پارک، ثبت‌نام در کلاس‌های هنری، ثبت‌نام در کلاس‌های ورزشی، رفتن به مسافرت)	
سبک مقابله‌ای حمایت معنوی	رشد معنوی	(استعانت از خدا، دعا و راز و نیاز، توکل بر خدا، تعهد به انجام واجبات دینی)	
	مشارکت‌جویی معنوی	(شرکت در مراسم معنوی، نذر کردن و کمک به هیئت مذهبی، برگزاری مراسم مذهبی)	
	مستحکم شدن باورهای دینی	(اعتقاد به عدالت الهی، اعتماد به خدا، اعتقاد با آزمایش الهی)	
	صحبت کردن	(با همسر، با رقیب، با خانواده رقیب، با خانواده همسر، با دوستان)	
سبک مقابله‌ای حمایت اجتماعی	درخواست کمک	(از متخصص و مشاور، از خانواده مبدأ، از خانواده همسر)	
	بازسازی روابط اجتماعی	(صمیمیت با خانواده همسر، صمیمیت با خانواده، ارتباط اجتماعی با دوستان، گسترش روابط فامیلی)	
	صمیمیت	(افزایش صمیمیت با همسر، ارتباط جنسی با همسر، دلسوزی برای همسر)	
	امیدواری	(احساس امیدواری به ادامه زندگی، امیدواری به عدم تکرار خیانت، امید به بهتر شدن حال خود، امید به بهتر شدن روابط)	
سبک مقابله‌ای مشارکتی	رشد پس‌آسیب	(رشد و پیشرفت، بررسی تأثیر طلاق بر آینده زندگی، بررسی تأثیر طلاق بر فرزندان، بررسی نقش دو طرف در عهدشکنی، توانمندی)	
	صبر و گذشت	(صبر و شکیبایی، گذشت کردن)	
سبک مقابله‌ای توافقی	برنامه‌ریزی	(شرکت در جلسات مشاوره به همراه همسر، برنامه‌ریزی برای آینده، برنامه‌ریزی برای بهبود، برنامه برای عدم تکرار اشتباهات)	
	امور روزمره	(تقسیم کار، رسیدگی به امور فرزندان، روابط خانوادگی و دوستانه، ادامه تحصیل)	
	امور عاطفی	(کیفیت روابط جنسی، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، استقلال فردی)	
	امور مالی	(تقسیم درآمدها، هزینه‌ها و دارایی‌ها)	

سبک مقابله‌ای حمایت‌طلبی

سبک مقابله‌ای
فعال

طبق جدول شماره ۲ تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۳ مضمون اصلی، ۱۰ مضمون فرعی، ۴۳ مضمون فرعی‌تر و ۱۶۶ مفهوم اولیه شد. تحلیل یافته‌ها نشان داد، زنان از سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی استفاده کردند که در سه مضمون اصلی، سبک‌های مقابله‌ای نامنعطف، سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر و سبک‌های مقابله‌ای فعال و برای هر کدام مضمون‌های فرعی شامل سبک‌های مقابله‌ای نامنعطف (نگرانی، نشخواری، رقابتی)، سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر (اجتنابی، تسلیمی، انحراف توجه)، سبک‌های مقابله‌ای فعال (حمایت‌طلبی، مشارکتی و توافقی) به دست آمد، نتایج نشان داد که زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی همسر از سبک‌های مقابله‌ای یکسانی استفاده نکردند، برخی عوامل همانند چگونگی افشای عهدشکنی، کیفیت روابط زناشویی، باورها و اعتقادات مذهبی، حمایت اجتماعی و خانوادگی و وجود فرزند بر چگونگی سبک‌های مقابله‌ای آنان نقش داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از افشای عهدشکنی، زنان آسیب‌دیده از سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی استفاده کردند، سبک‌هایی که زنان برای مقابله انتخاب کردند نه تنها به عوامل فردی، بلکه به چگونگی افشای عهدشکنی، کیفیت روابط زناشویی، باورها و اعتقادات مذهبی، حمایت اجتماعی و خانوادگی و وجود فرزند بستگی داشت. پژوهش‌ها شرایط رابطه زناشویی قبلی، چگونگی افشای شدن مسئله عهدشکنی و ویژگی‌های شخصیتی افراد درگیر (فایف و همکاران، ۲۰۰۷) داشتن فرزند، عوامل اجتماعی و محیطی (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۳۹۱)، جنسیت (اسپرینگ و اسپرینگ، ۱۹۹۶)، واکنش همسر عهدشکن (مکدونالد، ۲۰۰۱)، داشتن سابقه عهدشکنی (اسنایدر، بوکام و گوردون، ۲۰۰۷) و نوع بی‌وفایی همسر (پلوسو، ۲۰۰۷) را مؤثر می‌دانند.

طبق جدول شماره ۲ تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۳ مضمون اصلی، ۱۰ مضمون فرعی، ۴۳ مضمون فرعی‌تر و ۱۶۶ مفهوم اولیه شد. یافته‌های حاضر نشان داد، زنان از سه سبک مقابله‌ای اصلی نامنعطف، فعل‌پذیر و فعال استفاده کردند. سبک مقابله‌ای نامنعطف شامل، سبک‌های نگرانی، نشخواری و رقابتی، سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر شامل

اجتنابی، تسلیمی و انحراف توجه و سبک‌های مقابله‌ای فعال شامل حمایت‌طلبی، مشارکتی و توافقی بود. همچنین یافته‌های به‌دست‌آمده با یکدیگر همپوشانی داشته و ممکن است فردی در ابتدا از یک سبک مقابله‌ای استفاده کرده ولی پس از آن از سبک مقابله‌ای دیگری استفاده کند یا از چند سبک مقابله‌ای به‌صورت همزمان استفاده نماید.

۱. **سبک‌های مقابله‌ای نامنعطف:** زنان استفاده‌کننده از این گروه سبک‌های مقابله‌ای علائم افسردگی، اضطراب، استرس و بدبینی را بروز دادند.

الف) سبک مقابله‌ای نگرانی: این سبک، فرد را تحت تأثیر عامل استرس‌زا قرار داده و نشانه تمرکز فرد بر جنبه‌های منفی عامل استرس‌زا است.

پس از افشای عهدشکنی همسر، زنان تحت تأثیر این عامل استرس‌زا از سبک مقابله‌ای نگرانی استفاده کردند. ۱۸ نفر معادل ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان آشفتگی هیجانی شدیدی را تجربه کرده و عدم آگاهی بر خود و محیط اطراف را گزارش کردند آنان در خود فرورفته و تمرکز خود را از دست داده و دچار فراموشی شده بودند. غم و گریه به‌عنوان اولین نمود بروز هیجان در ۱۸ نفر معادل ۹۰ درصد زنان بود، آنان دلشوره، تنش و نگرانی زیادی داشتند. یکی از شرکت‌کنندگان این‌گونه عنوان کرد: «احساس آزاردهنده خیلی بدی است، احساس غمگینی دارم، در دلم غم هست و همش دوست دارم گریه کنم».

پژوهش‌ها، آشفتگی هیجانی را اولین واکنش فرد خیانت‌دیده به افشای عهدشکنی همسر می‌داند (اولسون، راسل، کسلر و میلر^۱، ۲۰۰۴) و از دست دادن کنترل بر اعمال و جسم (اسپرینگ و اسپرینگ، ۱۹۹۶) و تماس با خویش‌نشین (اسپرینگ^۲، ۲۰۱۲)، دشواری در تمرکز (فایف و همکاران، ۲۰۰۷)، خشم، غم و ضربه روانی (کسلر، مون و اتکینز^۳، ۲۰۰۷) نیز تجربه می‌شود.

پس از آشفتگی هیجانی در همان ابتدا، زنان در شوک و ناباوری فرورفته که آن را می‌توان به علت اعتماد بیش از حد این زنان به همسرشان توجیه کرد، البته ۸ نفر معادل ۴۰ درصد از آنان عنوان کردند که از همان ابتدای زندگی مشترک به همسرشان شک داشتند، اما هیچ‌وقت باور

همین دلیل افراد با حرکات و رفتارهای مشکوک همسر دچار نگرانی می‌شوند.

ترس از تنهایی، جدایی و ماندن، از دیگر ترس‌های شرکت‌کنندگان بود که می‌توان ترس از تنهایی و جدایی را مانع از تصمیم‌گیری درست در خصوص ماندن یا رفتن دانسته و ریشه ترس آنان از ادامه زندگی را تکرار خیانت همسر دانست. این ترس‌ها را طبق نظریه دل‌بستگی می‌توان چنین توجیه کرد که جدا افتادگی و عدم ارتباط با یک نماد دل‌بستگی (موردی که در عهدشکنی اتفاق افتاده) ذاتاً آسیب‌زاست (کریمی، سودانی، مهرابی زاده هنرمند و نیسی، ۱۳۹۲).

ب- سبک مقابله‌ای نشخواری: این سبک به شکل اشتغال ذهنی به عامل استرس‌زا است به طوری که در عملکرد فرد اختلال ایجاد می‌کند.

به دنبال وقوع عهدشکنی اولین سؤال زنان، از همسر و اطرافیان آگاه از موضوع چرایی وقوع عهدشکنی بود و این سؤال مرتب تکرار می‌شد و به دنبال پاسخی برای این سؤال بودند، تعدادی به دنبال پاسخ آن در وجود خود بوده و این باعث توجه و سواس گونه آنان به ظاهر و اندامشان و مقایسه آن با رقیب شده بود. در این خصوص تجربه یکی از آسیب دیدگان این بود: «این چرایی من را خیلی آزار می‌ده، اینکه چرا با من این کار را کرد، من برایش چی کم گذاشته بودم، می‌خوام بدونم چرا؟».

از دیگر سبک‌های مقابله‌ای زنان، نشخوار فکری شدید درباره رویداد عهدشکنی بود، آنان عنوان می‌کردند که ماجرای عهدشکنی همانند یک فیلم جلوی چشمان آنان پخش می‌شود و آن‌ها نمی‌توانند آن صحنه‌ها را فراموش کنند که می‌توانست آن‌قدر شدید و غیرقابل کنترل باشد که در عملکرد روزانه آنان اختلال ایجاد کرده و باعث آشفتگی در فکر آنان شود، این مسئله در زنانی که از طریق باز کردن قفل گوشی و یا حک کردن تلگرام همسر، شاهد پیام، فیلم و عکس‌های همسر و رقیب در حین عهدشکنی بودند، شدت بیشتری داشت. همچنین آنان بیشتر وقت خود را به فکر در مورد جزئیات اتفاق افتاده، اینکه از چه زمانی اتفاق افتاده، نوع خیانت در چه حدی بوده، در حال حاضر رابطه واقعاً قطع شده یا ادامه دارد می‌گذاشتند. هارلی و هارلی چالمرز

نمی‌کردند که واقعاً با چنین واقعه‌ای روبرو شوند، به همین علت آنان نیز شوک و ناباوری را تجربه کردند. ۱۴ نفر معادل ۷۰ درصد از آنان خشم شدیدی را در درون خود به همسر تجربه کرده، مواردی شامل ۸ نفر معادل ۴۰ درصد این خشم را فرافکنی کرده و آن را به رقیب، خانواده همسر و خانواده خود نسبت داده و آنان را مسبب بدبختی خود دانستند ۹ نفر معادل ۴۵ درصد از شرکت‌کنندگان به همراه خشم به همسر، خشم به خود را نیز تجربه کردند که آن را ناشی از اعتماد بیش از حد به همسر و بی‌توجهی به رفتارهای شک‌برانگیز همسر می‌دانستند. ۱۰ نفر معادل ۵۰ درصد به همراه خشم، تنفر را تجربه کرده و مخاطب تنفر بسته به اینکه نوک پیکان تقصیر به سمت چه کسی باشد متفاوت بود. این یافته‌ها توسط قهاری (۱۳۹۵) تأیید شد. همچنین گزارش سیارکو، ایچ واریا و لوان داسکی^۱ (۲۰۱۲) نشان می‌دهد یکی از واکنش‌های چندگانه منفی قربانیان می‌تواند شامل احساسات شوک و سردرگمی و احساس خشم باشد. احساس خشم به خود در مرحله بعد جایگزین انکار می‌شود که فرد به دلیل اعتماد بی‌اندازه به همسر و غفلت از نشانه‌های شک‌برانگیز خشمگین می‌شود.

۹ نفر معادل ۴۵ درصد از شرکت‌کنندگان دچار تضاد و دوگانگی، ناتوانی در تصمیم‌گیری و حسادت شدند، آنان احساسات متناقضی را تجربه کردند، تجارب همزمان عشق و تنفر فرد را دچار گیجی و سردرگمی کرده و برای تصمیم‌گیری دچار تردید می‌کرد. تجربه یکی از شرکت‌کنندگان این چنین بود «به لحظه دلم دوست داشتن می‌خواد، بغل کردن می‌خواد، یه لحظه دیگه می‌گم این همونه و می‌خوام پرتش کنم اون طرف».

آسیب دیدگان ترس‌های متفاوتی را گزارش کرده که در ۱۲ نفر معادل ۶۰ درصد آنان، شایع‌ترین نوع آن ترس از تکرار عهدشکنی بود که می‌توان علت آن را از بین رفتن اعتماد دانست و تعدادی به خاطر ترس از خشونت خانگی مجبور به عدم اعتراض و سکوت بودند، در غیر این صورت باید در کنار درد و رنج ناشی از عهدشکنی، درد و رنج جسمانی خشونت خانگی را نیز به همراه داشته باشند. طبق تحقیق مؤمنی‌جاوید و شعاع‌کاظمی (۱۳۹۱) از مهم‌ترین منابع نگرانی و اضطراب، تکرار شدن رفتارهای گذشته است و به

ج) **سبک‌های مقابله‌ای رقابتی:** این سبک مقابله‌ای معمولاً به همراه سبک مقابله‌ای نگرانی بلافاصله بعد از افزایش خیانت روی می‌دهد و با هیجانات خیلی شدید همراه بوده و به صورت حمله-دفاع و در قالب رفتارهای پرخاشگرانه بود. ویژگی این سبک، جنگ بر سر قدرت است و هرکدام از زوجین به دنبال اثبات خود و تسلط بر اوضاع هستند. استفاده از این سبک نه تنها به سود رابطه نیست بلکه زمینه تعارض بیشتر را فراهم می‌کند. علت استفاده از این سبک توسط زنان پاسخگو نبودن و عدم پذیرش احساسات آنان توسط همسرشان است. ۱۰ نفر معادل ۵۰ درصد از زنان از طریق استفاده از این سبک مقابله‌ای کنترل اوضاع را در خانه به دست گرفتند، در صورتی که قبلاً قدرت به صورت مطلق در دست همسران ایشان بود. در خصوص استفاده از این سبک پیشینه‌ای یافت نشد و در مورد مقوله‌های فرعی آن در زیر توضیح داده خواهد شد.

پرخاشگری نسبت به خانواده و اطرافیان را می‌توان با توجه به فشار زیادی که پس از عهدشکنی تحمل می‌کنند توجیه کرد. آنان کنترل خود را از دست داده و جهت تخلیه هیجانی خود از پرخاشگری استفاده کرده و باعث ایجاد اختلال در روابط بین فردی خود شدند. این پرخاشگری بیشتر به افراد در دسترس شامل همسر، فرزندان و خانواده همسر دیده می‌شد و در ۷ نفر معادل ۳۵ درصد زنان نسبت به رقیب و خانواده آنان بود. پرخاشگری به همسر در پژوهش لاسترمن (۱۹۹۸) و قهاری (۱۳۹۵) تأیید شد ولی پرخاشگری به اطرافیان از یافته‌های جدید در این پژوهش است.

افشاسازی، یکی دیگر از سبک‌های مقابله‌ای و اهرم‌های فشار بر همسر عهدشکن بود، با افشاسازی گسترده عهدشکنی آبروی چندین و چندساله فرد عهدشکن با توجه به دامنه آن، در میان دوستان، خانواده و آشنایان فروریخت، خصوصاً اگر فرد وجهه خوبی در بین مردم داشت؛ اما در بعضی موارد به علت ریختن قبح موضوع و اینکه فرد عهدشکن دیگر چیزی برای از دست دادن نداشت، بازگشت به زندگی و ترمیم رابطه را با چالش روبرو می‌کرد. یکی از شرکت‌کنندگان بیان کرد «همون موقع رفتم پایین آبروش را پیش خانوادش بردم، آخه اونا خیلی قبولش داشتند، گفتم

(۱۹۹۸) و لاسترمن (۱۹۹۸) نشخوار فکری دائم به این مسئله و امینی‌ها و همکاران (۱۳۹۵) اشتغال ذهنی به موضوعات مختلف از جمله دلایل شکل‌گیری خیانت، چگونگی و کیفیت رابطه فرازناشویی، ویژگی‌های فرد سوم و خروج یا عدم خروج همسر از رابطه را مطرح کرده‌اند.

آشفته‌گی فکر، تحریفات شناختی و تغییر در باورها نسبت به همسر، زندگی و جهان از تجارب دیگر زنان بود. این آسیب دیدگان تمرکزی بر افکار خود نداشته و با توجه به اینکه اعتمادشان را از دست داده بودند، به کلیه رفتارهای همسر به دیده شک نگاه کرده و خطاهای آنان را بزرگ‌تر جلوه می‌دادند و از خطاهای شناختی، تحریف واقعیت و بزرگنمایی استفاده می‌کردند. تجربه یکی از شرکت‌کنندگان این چنین بود: «اگر بخوام جدی به زندگی نگاه کنم واقعاً زندگی کردن با مردی که قابل اعتماد نیست وحشتناک هستش».

۸ نفر معادل ۴۰ درصد از آسیب دیدگان به خودکشی فکر کرده و ۶ نفر معادل ۳۰ درصد به آن اقدام کرده بودند ولی موفق نشده و ۴۰ درصد در فکر آسیب و انتقام از خود و دیگران و انجام رفتارهای شک‌برانگیز بوده تا همسر خود را در موقعیتی که تجربه کرده بودند قرار دهند؛ که بر اساس پژوهش‌ها افکار خودکشی، تهدید به کشتن (فایف و همکاران، ۲۰۰۷)، بدبینی به همسر (کاوه، ۱۳۸۹) از دیگر واکنش‌ها است. یافته پژوهش در خصوص انجام رفتارهایی که باعث شک همسر می‌شود در تحقیقات قبلی یافت نشد و می‌توان آن را نوعی مقابله‌به‌مثل تلقی کرد که آنان می‌خواستند از این راه احساس تجربه شده خود را به همسرشان منتقل کنند.

سوءظن و بدبینی نسبت به همسر، اطرافیان و خداوند از دیگر تجارب زنان بود. تعدادی به همه چیز بدبین شده و عنوان می‌کردند که فریب سادگی خود را خورده و در حال حاضر حتی به دوستان صمیمی خود هم اعتماد ندارند. بدبینی به خداوند که از یافته‌های جدید و ناشی از ریشه‌ای نبودن باورهای مذهبی است را می‌توان با توجه به نظریه سبک‌های مذهبی درونی و بیرونی آلپورت (۱۹۶۳) تبیین کرد که مبدأ بیرونی مذهبی، نمی‌تواند سلامت روانی را بهبود ببخشد و چه بسا موجب ایجاد اختلالات و عقاید ناسازگار در افراد شود.

۱۴ نفر معادل ۷۰ درصد صمیمیت خود را با همسر از دست داده و ارتباط عاطفی خود را کم‌رنگ کرده و در کنار آن در ارتباط جنسی دچار اختلال شدند. البته ۷ نفر از ۱۴ نفر عنوان می‌نمودند که در ظاهر با همسر خود ارتباط عاطفی دارند ولی در واقع نقش بازی کرده و نمی‌توانند همانند قبل از این جریان باشند و به همین علت از این قضیه رنج می‌کشند. در پژوهشی عنوان شد عهدشکنی باعث آسیب دیدن عزت‌نفس در مسائل شخصی و جنسی می‌شود (استفانو و اولاً، ۲۰۱۲). مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی (۱۳۹۱) عنوان می‌کنند پس از افشای خیانت فرد آسیب‌دیده، از همسر و ارتباط با او کناره‌گیری می‌کند و این واکنش طبیعی به حوادث تروماتیک است، همچنین عهدشکنی می‌تواند بر ویژگی‌های عاطفی در روابط همچون اعتماد، صمیمیت عاطفی و جنسی، ارتباط و تعارضات بین فردی تأثیر داشته باشد (فایف و همکاران، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، هر تین، ۲۰۱۱).

۷ نفر معادل ۳۵ درصد از شرکت‌کنندگان از کناره‌گیری معنوی استفاده کرده و انجام واجبات دینی را ترک یا در انجام آن اهمال نمودند آنان قبلاً به انجام واجبات دینی مقید بودند، اما به علت ایجاد چالش در باورهای مذهبی، مبادرت به ترک یا اهمال نمودند؛ که بر اساس پژوهش اسپرینگ و اسپرینگ (۱۹۹۶) گاهی همسر زخم‌خورده، ایمان مذهبی خود را از دست داده و فروپاشی هویت فردی، اجتماعی و حتی معنوی قربانیان عهدشکنی نیز اتفاق می‌افتد.

ب- سبک مقابله‌ای تسلیمی: این سبک با صرف‌نظر کردن از هرگونه تلاش در جهت رفع عامل استرس‌زا و پذیرش ناتوانی خود در حل مشکل همراه است.

۸۰ درصد شرکت‌کنندگان دچار سستی، بی‌حالی و بی‌حوصلگی نسبت به خود و فرزندانشان (در صورت داشتن) شده و انگیزه‌ای برای انجام فعالیت‌های روزمره خود نداشته و دچار سردرگمی و تردید شدند. این افراد به علت تمرکز تمام فکرشان بر موضوع عهدشکنی دیگر توان توجه به خود و فرزندان را نداشته و از انجام امور روزمره خود من‌جمله رسیدگی به فرزندان، انجام کارهای منزل و انجام فعالیت‌های روزانه ناتوان بودند و این باعث تشدید نابسامانی

بگذار بدونن چه جور آدمیه». قهاری (۱۳۹۵) در کتاب پیمان‌شکنی در زناشویی، این یافته را تأیید کرده است.

۲. سبک‌های مقابله‌ای فعل‌پذیر: این سبک‌ها به شکل گوشه‌گیری و فاصله‌گیری از همسر مشاهده شد زمانی که فرد از کوشش و تلاش برای حل مشکل ناامید شده و هیچ‌گونه پاسخی از همسر عهدشکن دریافت نمی‌کند خود را در نقش قربانی قرار داده و از سبک‌های فعل‌پذیر در قالب اجتنابی، تسلیمی و انحراف توجه استفاده می‌کند.

الف) سبک‌های مقابله‌ای اجتنابی: این سبک شامل گریز-اجتناب است و در آن فرد تلاش می‌کند از عامل استرس‌زا فاصله بگیرد (اسکیر و زیمرمن-گمیک^۱، ۲۰۰۷). هندریکس (۱۹۸۸) معتقد است مرحله اجتناب معمولاً پس از مرحله راهبرد قدرت و چانه‌زنی و یاس و ناامیدی را در برمی‌گیرد اجتناب‌کنندگان با تغییر موضوع یا کناره‌گیری از آن از زیر بار مسئله شانه خالی کرده و سعی می‌کنند به هر قیمتی از تعارض امتناع کنند در صورتی که سبک مقابله‌ای اجتنابی معمولاً موقعیت را برای تعارض بیشتر تسهیل می‌کند، زیرا به جای حل مسئله، دفع مسئله صورت می‌گیرد (گاتمن و لونسون^۲، ۲۰۰۰).

۸ نفر معادل ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان موقعیت را به شکل‌های زیر ترک کردند. مواردی پس از افشای عهدشکنی، منزل را ترک کرده و برخی از همسرشان می‌خواستند که آنان را به حال خود رها کرده و به تنهایی با بچه‌های خود زندگی کنند، همچنین تعدادی به خانه اقوام یا دوستان مراجعه کردند و در نهایت اینکه آنان تحمل ماندن در محیطی که همسرشان در آنجا حضور دارد را نداشتند. گلاسر^۳ (۲۰۰۳)، معتقد است بسیاری از زوج‌هایی که با این تجربه تلخ روبرو می‌شوند ترجیح می‌دهند از همسرشان جدا شوند.

۶ نفر معادل ۳۰ درصد هم به علت ناراحتی و غمی که دارند به تنهایی پناه برده، گوشه‌گیر و خانه‌نشین شده و به علت عدم حضور در محل کار و غیبت‌های طولانی دچار مشکلات شغلی شدند. نتایج برخی تحقیقات حاکی از آن است که پس از افشای بی‌وفایی، خانواده‌ها با مشکلاتی نظیر بحران زناشویی، تضعیف عملکردی در نقش‌های والدینی و مشکلات شغلی (استفانو و اولاً، ۲۰۱۲) مواجه هستند.

ج) سبک‌های مقابله‌ای انحراف توجه: این سبک مقابله‌ای به تلاش فرد جهت کنار آمدن با یک موقعیت استرس‌زا با جایگزین کردن یک فعالیت لذت‌بخش به جای آن صورت می‌گیرد.

۵ نفر معادل ۲۵ درصد از قربانیان جهت تغییر توجه از موضوع عهدشکنی به ظاهر و اندام خود رسیدگی کرده و این توجه به خود در بعضی افراد ناشی از احساس گناه بود و می‌خواستند جبران گذشته را کرده و با تأمین نیازهای همسر، ایشان را بازگردانند و ۶ نفر معادل ۳۰ درصد برای انحراف توجه، به فعالیت‌های اجتماعی، رفت‌وآمد با دوستان، رسیدگی بیشتر به فرزندان و شرکت در برنامه‌های فوق برنامه پرداختند که می‌توان این‌چنین توضیح داد که وقوع عهدشکنی فشار روانی زیادی بر فرد وارد کرده و برای کاهش فشار و تحمل آن فرد فکر و انرژی خود را به سمت موارد مورد علاقه منحرف می‌کند. همان‌گونه که امینی‌ها و اسمعیلی (۱۳۹۵) به این نتیجه رسید که سرگرم شدن با کار، دارودرمانی، ورزش، از راهکارهای مورد استفاده برای مدیریت هیجانات منفی است.

۳. سبک‌های مقابله‌ای فعال: الف- سبک مقابله‌ای

حمایت‌طلبی (حمایت معنوی، حمایت اجتماعی):

الف) ۱- سبک مقابله‌ای حمایت معنوی: در این سبک زنان به معنویت روی آورده و از آن برای تفسیر مجدد عامل فشار استفاده کردند.

تحقیقات نشان می‌دهد که مذهب منبع عاطفی است و می‌تواند به‌عنوان یک عامل برای تفسیر مجدد رویداد فشارزا یا به‌عنوان یک مهارت مقابله‌ای فعال با محرک‌های فشارزا عمل کند (کارور، اسکیر و وین تراب^۱، ۱۹۸۹)؛ که در این پژوهش ۷ نفر معادل ۳۵ درصد از شرکت‌کنندگان از این راهبرد مقابله‌ای از طریق تقرب به خدا، مشارکت‌جویی معنوی و مستحکم کردن باورهای معنوی خود به کسب آرامش، امنیت و حفظ یکپارچگی شخصیت خود پرداخته و از طریق واگذاری امور دنیا به خداوند، دعا و راز و نیاز و اعتقاد به آزمایش الهی در مقابل این عامل استرس‌زا تاب‌آوری خود را بالا برده و آسیب کمتری را تجربه کردند، در تحقیقات نیز تأیید شده افرادی که از دعا و نیایش بهره

آنان می‌شد. یکی از تجارب این‌چنین بود «همه کارهای خونم روی هم انبار می‌شه، اصلاً انگیزه‌ای برای انجام کارهام ندارم، قبلاً هر کاری را باذوق و شوق انجام می‌دادم اما الان هیچ کاری نمی‌تونم بکنم».

احساس بازندگی از دیگر تجارب بود که آن فرد احساس می‌کرد در زندگی که همه وجود خود را گذاشته هیچ برداشته نکرده و هر آنچه بافته، پنه شده و احساس خسران و باخت شدیدی می‌کرد. در این زمینه لاسترمن (۱۹۹۸) معتقد است وقتی رویدادی ناگوار برای فردی اتفاق می‌افتد، احساس خوب و معقولی که نسبت به خود دارد به این فکر تبدیل می‌شود که در مورد خود خیلی اشتباه کرده و چنین چیزی نبوده و احساساتی چون لطمه و زیان‌دیدگی، فریب‌خوردگی، ترس و عدم اطمینان به او دست می‌دهد. این احساس در شرکت‌کنندگانی که به علت نداشتن حمایت خانوادگی و یا به خاطر داشتن فرزند مجبور به ماندن و تحمل کردن شرایط بودند، شدیدتر بود. مثلاً یکی از شرکت‌کنندگان عنوان نمود که «مادرم در حال خیانت به پدرم است، چگونه من می‌تونم به اون خونه برگردم، اونجا برام غیرقابل تحمل» یا تعدادی از خانواده‌ها هیچ عکس‌عملی به عهدشکنی همسر نشان نداده و آن را عادی و زن را مقصر دانسته بودند به همین خاطر این آسیب‌دیدگان راهکاری به‌جز سازگاری و تسلیم‌شدگی نداشتند. ۱۲ نفر معادل ۶۰ درصد از زنان علت عهدشکنی همسر را در وجود خود جستجو کرده و به همین علت احساس بی‌ارزشی و گناه کردند، آن‌ها خود را سرزنش نموده و احساس شرمساری کردند. همچنین ۳۰ درصد احساس تنهایی و بی‌کسی داشتند که شاید بتوان علت آن را در عدم درک فرد توسط اطرافیان دانست. یافته‌ها با پژوهش‌ها همسو بود که گاهی همسر زخم‌خورده عزم و اراده خود را در زندگی از دست داده (اسپرینگ و اسپرینگ، ۱۹۹۶) و پرداختن به فعالیت‌هایی که تاکنون برایش لذت‌بخش بوده را متوقف می‌کند (قهاری، ۱۳۹۵) و به خاطر اینکه فرد نتوانسته است به خود بقبولاند که در حقش ظلم شده است، عهدشکنی را به ویژگی‌های خود نسبت داده و اعتمادبه‌نفس خود را از دست داده و اعتماد به دنیا، عدالت و نظم آن را نیز از دست می‌دهد (اسپرینگ و اسپرینگ، ۱۹۹۶).

بود که اکثر شرکت‌کنندگان صحبت کردن با یک دوست را در اولویت حمایتی خود قرار دادند که شاید بتوان علت را آن دانست که افشاسازی عهدشکنی در بین افراد فامیل آن را پیچیده‌تر می‌کند. یکی از شرکت‌کنندگان چنین عنوان کرد «به یکی از دوستانم که خیلی قبولش دارم زنگ زدم، می‌خواستم اون لحظه فقط با یکی حرف بزنم». شیورانی و همکاران (۱۳۹۵) عنوان کردند، قربانی خیانت تمایل دارد تا درد و رنجی را که متحمل شده است را روایت کند و دیگران را در آن سهیم کند، شاید همدردی آن‌ها دریافت نماید، همچنین فرد در فرایند رنجش، به بیان این احساسات برای دوستان و همکاران می‌پردازد (درختکار و آهانگرانی، ۱۳۹۵).

۴ نفر معادل ۲۰ درصد از استفاده‌کنندگان از این سبک مقابله‌ای به ابراز هیجان مثبت جهت جذب همسر، دلسوزی برای همسر و ایجاد رابطه جنسی استفاده کردند که در مواردی می‌توان آن را با توجه به باورهای مذهبی شرکت‌کنندگان و تاب‌آوری آنان در مقابل این آسیب توجیه کرد. آنان به این نتیجه رسیده بودند که با ابراز عاطفه منفی، همسر آنان را از ایشان دورتر و به رقیب نزدیک‌تر خواهد شد و به همین علت رویه خود را تغییر داده و به همسر خود متمایل شده و ارتباطشان صمیمانه‌تر شد که در تحقیقات قبلی به این مورد اشاره نشده است که البته آن را می‌توان بر اساس نظریه دلبستگی عنوان کرد که همسر شکل اولیه دلبستگی و منبع عمده امنیت است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲).

وجود حمایت اجتماعی تأثیر بسزایی در سبک مقابله‌ای زنان جهت تصمیم‌گیری در زمینه ادامه زندگی یا جدایی داشت. در مواردی تعدادی از زنان به علت نبود حمایت خانوادگی برخلاف میل باطنی خود در رابطه مانده و زجر زیادی تحمل کردند. وجود پایگاه حمایت اجتماعی به فرد کمک می‌کند که آزادانه و بدون فشار تصمیم‌گیری کند، هرچند در مواردی خانواده آسیب دیدگان آن‌ها را ملزم به ترک خانه و مراجعه به دادگاه و در مواردی حتی طلاق کردند و به این صورت حمایت خانوادگی از جهت دیگری بر فرد فشار وارد می‌کرد. در هر صورت به صورت کلی حمایت اجتماعی تأثیر مثبتی در سبک مقابله‌ای زنان داشت. تعدادی از آنان از طریق بازسازی روابط خود در خانواده و

می‌گیرند از عملکرد بهتری در زندگی خود برخوردارند (پالمر، کتن دال، گوردن^۱، ۲۰۱۱).

شرکت‌کنندگان از خداوند طلب کمک کرده، به راز و نیاز و توکل بر خداوند روی آورند و پایه‌های مذهبی خود را قوی‌تر کردند. برخی از شرکت‌کنندگان خداوند را تنها امید خود دانسته و فقط از او استمداد می‌طلبیدند و راز و نیاز با خداوند را تنها مأمن امن خود می‌دانستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد شخص متوکل از هر چه غیر خداست نظر و امیدش را برمی‌دارد و ذهن او متوجه و معطوف به خداست و تمام امید و اعتماد او در درجه اول به خداوند است نه به اسباب و وسایل ظاهری (غباری بناب، ۱۳۸۸). گوردن و همکاران (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) و باکوم، اشنايدر و باکوم^۲ (۲۰۰۹)، انجام مراقبه و دعا را به عنوان حمایت معنوی از جمله راهکارهای مفید در کمک به زوجین در مرحله مقدماتی می‌دانند.

از دیگر سبک مقابله‌ای که شرکت‌کنندگان از آن استفاده می‌کردند، شرکت در مراسم‌های مذهبی، انجام نذر و برگزاری مناسک مذهبی بود که فاتحی زاده، رحیمی و یوسفی (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای نشان دادند، باورهای معنوی، همسر آسیب‌دیده را در مقابل عهدشکنی و نتایج آن مقاوم کرده و فعالیت‌هایی نظیر عبادت خداوند و حضور در مراسم مذهبی باعث ایجاد امید و کاهش تنش می‌شوند.

الف) ۲- سبک مقابله‌ای حمایت اجتماعی: این سبک

به جهت دریافت حمایت و کمک دیگران استفاده می‌شود. صحبت کردن به عنوان تخلیه هیجانی عمل کرده و فشار عامل آسیب‌زا را کم می‌کند، پس از افشای خیانت زنان آسیب‌دیده فقط می‌خواستند تا کسی را در جریان مصیبت وارده به خود قرار دهند و بار سنگینی که بر دوش می‌کشند را با وی تقسیم کنند ۱۲ نفر معادل ۶۰ درصد شرکت‌کنندگان از طریق صحبت کردن با همسر، خانواده همسر و غیره، وجود خود را از استرسی که با خود حمل می‌کردند خالی کردند. همچنین در مراحل بعدی ۱۰ نفر معادل ۵۰ درصد از آنان جهت مسلط شدن بر اوضاع از وجود مشاوران و روانشناسان مراکز مختلف استفاده نموده و از آنان بهترین راهکارها را درخواست نمودند، تعدادی هم بر اساس میزان اعتمادی که به اعضاء خانواده و بستگان داشتند، از آن‌ها درخواست کمک نمودند؛ اما آنچه جالب به نظر می‌رسید آن

است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲). پژوهش‌های انجام شده قبلی استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مشارکتی را جهت حل تعارض و برنامه‌ریزی جهت اعتمادسازی و فرایند بخشش را مورد تأیید قرار داده‌اند (کروگر، ریبنر، و استرلینگ و کیم، ۲۰۱۲، جانسون، ۲۰۰۶، فایف و همکاران، ۲۰۰۸، گوردن و همکاران، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸، باکوم و همکاران، ۲۰۰۹، کریمی و همکاران، ۱۳۹۲، مؤمنی جاوید، ۱۳۹۰). همچنین تعدادی رابطه با همسر خود را حفظ کرده، گذشت کردند و در مورد تصمیم خود با همسر صحبت کردند. طبق تحقیقات انجام شده، عفو با معنا زندگی (لاولر-رو و پیفری^۲، ۲۰۰۶) رابطه مثبت دارد و اتخاذ راهبرد عفو به عنوان یک فضیلت اخلاقی و مذهبی (خدایاری فرد و عابدینی، ۱۳۹۴) قابل توجیه است.

ج) سبک مقابله‌ای توافقی: در این سبک مقابله‌ای زنان امتیازاتی را بر اساس توافقات صورت گرفته در قبال آسیب ایجاد شده از همسر خود دریافت می‌کنند. علت استفاده از این سبک توسط زنان رسیدن به برابری در منابع است.

سبک توافق یک راهبرد بده-بستان است. بر طبق نظریه منابع که توسط گود^۳ (۱۹۷۱) مطرح شد، مردان غالباً منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آن‌ها در روابط خانوادگی می‌گردد و حال آنکه زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبرو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند.

در این مطالعه ۵ نفر معادل ۲۵ درصد از زنان جهت جبران آسیب وارده، امتیازاتی را از همسر خود دریافت کردند که این امتیازات در مورد امور روزمره، امور عاطفی و امور مالی بود و بر اساس توافقات انجام شده زنان تا حدودی حق و حقوقی را از آن خود کرده و به عدالت مدنظر خود نزدیک‌تر شدند، همچنین این توافقات تسلط آنان را بر زندگی بیشتر و انگیزه آنان را برای ادامه زندگی مشترک بالا برد. این سبک مقابله‌ای به نسبت سبک مشارکتی سطحی‌تر است و زوجین در صورت هرگونه تخطی طرف مقابل از موارد توافقی، به خود اجازه می‌دهند مورد توافقی خود را به هم زنند و مسائل به صورت ریشه‌ای حل

افراد فامیل به دنبال آن بوده که از این طریق فشار وارده بر خود را تخفیف دهند که این را می‌توان بر اساس نظریه دلبستگی این‌گونه توجیه کرد که ارتباط و تماس با نزدیکان، اولین راه انسانی برای مقابله با ترس و اضطراب است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲).

ب) سبک مقابله‌ای مشارکتی: این سبک مقابله‌ای با مشارکت فعالانه دو طرف و انجام فعالیت‌هایی جهت کاهش آسیب و بهبود رابطه صورت می‌گیرد. از طریق این سبک مشارکتی دو طرف مستقیماً و با شفافیت در مورد مسائل خود صحبت می‌کنند. مشارکت زوجین از طریق گفتگوی رودررو در مورد موضوعات مورد تعارض و انتخاب بهترین راه‌حل‌ها باعث شد نسبت به سایر راهبردها مسائل ریشه‌ای حل شده و طرفین با در دسترس بودن، پاسخگو بودن و پذیرش دوجانبه مسئولیت سعی در توجه به نیازهای یکدیگر کرده و روابط مابین خود را بهبود ببخشند.

در این مطالعه ۱۵ نفر معادل ۷۵ درصد از شرکت‌کنندگان در مراحل بعدی به استفاده از این سبک مقابله‌ای پرداختند. آنان پس از درک بهتر نسبت به علت عهدشکنی، کنترل بهتری بر اوضاع پیدا کرده و این باعث ایجاد امنیت و کاهش حس ناتوانی در آنان شد و آنان را به سمت زندگی فراسوی عهدشکنی سوق داد و احساسات منفی کمتری نسبت به همسر داشته و متوجه شده بودند که ابراز خشم و پرخاشگری اوضاع را بدتر کرده و باعث احساس برابری در زندگی آنان نشده و درد آنان را التیام نمی‌دهد به همین علت آنان به پذیرش نقش خود در شکل‌گیری عهدشکنی پرداخته و به آینده زندگی خود امیدوار شده و برای بهبود روابط با همسر به برنامه‌ریزی پرداختند و خودشان را مهم‌ترین افراد در حل این مشکل دانستند و آن باعث شد واقع‌بینانه به عهدشکنی نگاه کرده و با ایجاد تغییر در خود بتوانند از تکرار آن جلوگیری و به بهتر شدن رابطه با همسر و به طبع آن بهتر شدن حال خود امیدوار باشند؛ که طبق نظریه دلبستگی در دسترس بودن به عنوان مظهر دلبستگی، ترس‌های انسان را کنترل کرده و پادزهری برای احساس غمگینی و بی‌معنایی فراهم می‌آورد، موضوع اساسی در روابط، در دسترس بودن هر یک از همسران و پاسخ‌دهی به نشانه‌های هیجانی یکدیگر

1. Kroger, Reibner, Vasterling, Schutz & Kliem
3. Goode

2. Lawler-Row & Piferi

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۶، شماره ۱۰، صفحه ۲۷-۲۲.

بشرپور، س (۱۳۹۱). اثربخشی درمان پردازش شناختی بر بهبود علائم پس آسیبی، کیفیت زندگی، عزت نفس و رضایت زناشویی زنان مواجه شده با خیانت زناشویی. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال دوم، شماره ۲، صفحه ۲۰۸-۱۹۳. ثناگویی، م؛ جان بزرگی، م؛ مهدویان، ع. ر (۱۳۹۰). رابطه الگوهای ارتباطی زوجین با رضامندی زناشویی. دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۵، شماره ۹، صفحه ۷۷-۵۷.

خدایاری فرد، م؛ و عابدینی، ی (۱۳۹۴). نظریه‌ها و اصول خانواده‌درمانی با تأکید بر رویکردهای نوین درمان شناختی- رفتاری و معنوی - مذهبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. درختکار، ع؛ آهنگرانی، م (۱۳۹۵). تأثیر آموزش بخشایش در میزان احترام به همسر و رضایت زناشویی در زنان دچار مشکلات زناشویی. مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال بیست و دوم، شماره ۱، صفحه ۳۸-۳۰.

شیورانی، م؛ آزادفلاح، پ؛ مرادی، ع. ر؛ اسکندری، ح (۱۳۹۵). درمان اختلال پس از ضربه در زنان با تجربه خیانت همسر. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، سال هفتم، شماره ۲۵، صفحه ۱۰۶-۸۵.

غباری بناب، ب (۱۳۸۸). مشاوره و روان‌درمانی با رویکرد معنویت. تهران: انتشارات آرون.

قاسمی، ب؛ رنجبرسودجانی، ی؛ شریفی، ک (۱۳۹۶). نقش عملکرد جنسی و تجربه شکست عاطفی در گرایش زوجین به روابط فرازناشویی. مجله رویش روانشناسی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۸)، صفحه ۶۸-۴۵.

قهراری، ش (۱۳۹۵). پیمان‌شکنی در زناشویی. تهران: انتشارات دائره.

کاو، س (۱۳۸۹). رویارویی با بی‌وفایی و پیمان‌شکنی همسر. تهران: انتشارات اندیشه کهن‌پرداز.

کریمی، ج؛ سودانی، م؛ مهرابی زاده هنرمند، م؛ نیسی، ع. ک (۱۳۹۲). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی یکپارچه نگر و زوج‌درمانی هیجان مدار بر علائم افسردگی و استرس پس از سانحه ناشی از روابط فرا زناشویی در زوجین. مجله روانشناسی بالینی، سال پنجم، شمار ۳، پیاپی ۱۹، صفحه ۴۶-۳۵.

کمالجو، ع؛ نریمانی، م؛ عطادوخت، ا؛ ابوالقاسمی، ع (۱۳۹۵). پیش‌بینی روابط فرازناشویی بر اساس هوش معنوی، هوش اخلاقی، رضایت زناشویی و استفاده از شبکه‌های مجازی

نمی‌شوند. در مورد این سبک مقابله‌ای پژوهشی یافت نشد و این یافته جدید است.

در پایان نتیجه‌گیری می‌شود که زنان شرکت‌کننده در این پژوهش پس از افشای عهدشکنی همسر عمدتاً در مرحله اول از سبک‌های مقابله‌ای نامتعطف شامل، نگرانی، نشخواری و رقابتی استفاده کرده و در مرحله بعدی با توجه به گذشت زمان و آشکار شدن حقایق، از سبک‌های مقابله‌ای فعال شامل، حمایت‌طلبی، توافقی و مشارکتی و در مرحله آخر در صورت بی‌نتیجه ماندن تلاش‌ها و عدم همکاری و مسئولیت‌پذیری همسر در خصوص مسائل به وجود آمده، در صورت اجبار به ماندن در رابطه با توجه به داشتن فرزند و نداشتن پایگاه حمایتی از سبک‌های مقابله‌ای فعل پذیر شامل، اجتنابی، تسلیمی و انحراف توجه استفاده نمودند. همچنین این یافته‌ها به درک بهتر درمانگران در خصوص سبک‌های مقابله‌ای زنان پس از افشای عهدشکنی همسر کمک کرده تا آنان بتوانند از مداخلات متناسب با وضعیت آنان استفاده کنند.

محدودیت‌های این پژوهش استفاده از مصاحبه بود که حفظ بی‌طرفی را دشوار می‌ساخت، طولانی بودن فرایند به اشباع رسیدن نمونه (۷ ماه) و تابو بودن موضوع مصاحبه در فرهنگ ما باعث ناگفته ماندن بعضی از تجارب توسط مصاحبه‌شوندگان و همچنین مصاحبه با یکی از زوجین که قابلیت تعمیم به کل جامعه را با مشکل روبرو می‌کند بود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای استخراج سبک‌های مقابله‌ای با منابع دیگر همچون همسر و سایر افراد درگیر مصاحبه شود.

منابع

اسپرینگ، ج. آ؛ اسپرینگ، م (۱۹۶۶). پیوند زخم‌خورده. ترجمه مرجان فرجی (۱۳۹۶). تهران: انتشارات رشد.

اکبری، ز؛ شفیق‌آبادی، ع؛ هنرپروران، ن (۱۳۹۰). مقایسه سبک‌های دلبستگی در مردان متأهل با روابط فرا زناشویی و فاقد روابط فرا زناشویی. مجله اندیشه و رفتار، دوره ۵، شماره ۲۰، صفحه ۲۵-۳۰.

امینی‌ها، ا؛ اسمعیلی، م (۱۳۹۵). تفحص کیفی در واکنش همسران به افشای خیانت زناشویی. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال پنجم، شماره ۳، صفحه ۹۲-۷۲.

بخشوده، ا؛ بهرامی احسان، ه (۱۳۹۱). نقش انتظارات زناشویی و مبادلات سالم در پیش‌بینی رضایت زناشویی زوجین. دو

- regulation on infidelity. *The Journal of Social Psychology*, 512(1), 61-74.
- FAIRBROTHER, N. NEWTH, S., RACHMAN, S. (2005). MENTAL POLLUTION: FEELINGS OF DIRTINESS WITHOUT PHYSICAL CONTACT. *BEHAVIOUR RESEARCH AND THERAPY*, 43, 121-130.
- FATEHIZADE, M. RAHIMI, A. & YOUSEFI, Z. (2016). THE LIVED EXPERIENCES OF IRANIAN WOMEN, INJURED FROM THEIR HUSBANDS' INFIDELITY. *MODERN APPLIED SCIENCE*, 10(4) 70-75.
- FIFE, S.T., WEEKS, G.R., & GAMBESCIA, N. (2008). TREATING INFIDELITY: AN INTEGRATIVE APPROACH. *THE FAMILY JOURNAL: COUNSELING AND THERAPY FOR COUPLES AND FAMILIES*, 16, 316-323
- FINCHAM, F. D., & MAY, R. W. (2017). INFIDELITY IN ROMANTIC RELATIONSHIPS. *CURRENT OPINION IN PSYCHOLOGY*, 13, 70-74.
- Folkman, S. (2010). *Oxford Handbook of Stress and Coping*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- GLASS, S. P., WRIGHT, T. L. (2007). RECONSTRUCTING MARRIAGES AFTER THE TRAUMA OF INFIDELITY. IN: HALFORD WK, MARKMAN HJ, EDITORS. *CLINICAL HANDBOOK OF MARRIAGE AND COUPLES INTERVENTIONS* (pp. 471-507). NEW YORK, NY: JOHN WILEY & SONS.
- GLASSER W (2003). MARRIAGE WITHOUT FAIL: INTEGRATION. TRANSLATED BY KHOSHNEYAT AND BARAZANDEH. MASHHAD: MOHAGHEGH
- GOODE. W (1971). "FORCE AND VIOLENCE IN THE FAMILY". *JOURNAL OF MARRIAGE AND THE FAMILY*, 33: 624-636.
- GORDON, K. C., BAUCOM, D. H., & SNYDER, D. K. (2004). AN INTEGRATIVE INTERVENTION FOR PROMOTING RECOVERY FROM EXTRAMARITAL AFFAIR. *JOURNAL OF MARITAL AND FAMILY THERAPY*, 30(2), 213-231.
- GORDON, K. C., BAUCOM, D. H., SNYDER, D. K., & DIXON, L. J. (2008). COUPLE THERAPY AND THE TREATMENT OF AFFAIRS, IN A. GURMAN, S, (EDITOR). *CLINICAL HANDBOOK OF COUPLE THERAPY* (pp. 429-458). NEW YORK: GUILFORD PRESS.
- GORDON, K. C., BAUCOM, D. H., SNYDER, D. K., & DIXON, L. J. (2008). COUPLE THERAPY AND THE TREATMENT OF AFFAIRS, IN A. GURMAN, S, (EDITOR). *CLINICAL HANDBOOK OF COUPLE THERAPY* (pp. 429-458). NEW YORK: GUILFORD PRESS.
- GOTTMAN, J. M., & LEVENSON, R. W. (2000). THE TIMING OF DIVORCE: PREDICTING WHEN A COUPLE WILL DIVORCE OVER A 14-YEAR PERIOD. *JOURNAL OF MARRIAGE AND FAMILY*, 62(3), 737-745.
- GOUDARZI, M, BOOSATNI POOR, A (2015). PREDICTING PROBABILITY OF MARITAL INFIDELITY UPON DIFFERENTIATION, FAMILY. *INTERNATIONAL JOURNAL OF REVIEW IN LIFE SCIENCES*, 5(3): 1273-1279.
- Haney, J.M, Hardi, L. (2014). Psychotherapeutic considerations for working with betrayed spouses: A four-task recovery model Australian and Newzland. *Journal of Family Therapy*, 35, 401-413.
- اجتماعی با نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت. مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۶، ۲ (پیاپی ۲۲): صفحه ۶۷-۳۹.
- لاسترم، د.د (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی وفاداری در زندگی زناشویی، ترجمه بنفشه فرزین‌راد، سعیده زنونزبان، سارا واجب‌منفرد. تهران: انتشارات دانژه.
- مکدونالد، ل، ج (۲۰۱۰). شفای بی‌وفایی (راهنمای عملی برای همسران عهدشکن)، ترجمه پروین آقایی، علی‌نقی قاسمیان‌نژاد، سمیه نیان (۱۳۹۳). نشر راز نهان.
- مؤمنی جاوید، م؛ شعاع کاظمی، م (۱۳۹۰). تأثیر روان‌درمانی زوجینی بر کیفیت زندگی زوجین آسیب‌دیده از خیانت‌های زناشویی در تهران. پژوهش و سلامت، دوره ۱، شماره ۱، صفحه ۶۳ - ۵۳.
- مؤمنی جاوید، م؛ شعاع کاظمی، م (۱۳۹۰). دیدگاه‌های نظری خیانت زناشویی و بهبود روابط. تهران: انتشارات آوای نور.
- مؤمنی جاوید، م؛ شعاع کاظمی، م (۱۳۹۱). اثربخشی مداخلات روان‌درمانی بر بخشش خیانت همسر در زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۹. مجله پژوهش اجتماعی، دوره ۶، شماره ۱۸، صفحه ۱۵۵-۱۳۹.
- هارلی، و؛ هارلی چالمرز، ج (۱۳۹۰). رهایی از خیانت‌های زناشویی، ترجمه شمس‌الدین حسینی، الهام آرام‌نیا (تاریخ نشر کتاب به زبان اصلی، ۱۹۹۸). تهران: انتشارات نسل نواندیش.
- هندریکس، ه (۱۹۸۸). بازگشت به عشق. ترجمه هادی ابراهیمی (۱۳۸۴)، تهران: انتشارات نسل نواندیش.
- هنرپروران، ن. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی رویکرد پذیرش و تعهد (ACT) بر بخشش و سازگاری زناشویی زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر. مجله جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)، دوره ۵، شماره ۳ (مسلسل ۱۹)، صفحه ۱۵۰-۱۳۵.
- Alloy LB, Riskind JH. (2006). *Cognitive vulnerability to emotional disorders*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Askarpour karimi Z. & Mazhaeri M. (2016) A study of spiritual intelligence and Quality of life among imprisoned women of zahedan city. *The Social Sciences* 11(12): 3059-3062.
- Baucom, D.H., Snyder, D.K. & Gordon, K.C. (2009) *Helping Couples Get Past the Affair: A Clinician's Guide*. Guilford Publications, Inc. New York.
- Bird, M., Butler, M., & Fife, S. (2007). The Process of Couple Healing Following Infidelity. *Journal of Couple and Relationship Therapy* 6, 125
- Brand, R. J., Markey, C. M., Mills, A. & Hodges, S. D. (2007). Sex Differences in Self-reported Infidelity and its Correlates. *Journal of Sex Roles*, 57, 101-109.
- Brown, E. M. (2001). *Patterns of infidelity and their treatment*. New York, NY: Psychology Press.
- Ciarocco, N.J., Echevarria, J., & Lewandowski, G.W. (2012). Hunger for love: The influence of self-

- Hertlein, K.M. (2011). Therapeutic dilemmas in treating internet infidelity. *The American Journal of Family Therapy*, 39(2), 162-173.
- Jackman, M. (201۵). Understanding the Cheating Heart: What Determines Infidelity Intention. *Sexuality & Culture*. Published Online: Springer Science Business Media New York.
- Johnson, S.M.(2006)., Emotionally focused couples therapy for trauma survivors: Strengthening attachment bonds. New York: Guilford Press.
- Kessel, D. E., Moon, J. H., Atkins, D. C. (2007). Research on Couple Therapy for Infidelity. What Do We Know About Helping Couples When There Has Been an Affair? In: Peluso PR, (Editor). *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis* (pp. 55-)07. New York, NY: Routledge.
- Kiluk, B.D., Nich, C., Carroll, K.M. (2011). Neurocognitive indicators predict results of an informed consent quiz among substance dependent treatment seekers entering a randomized clinical trial. *Journal of Studies on Alcohol and Drugs*, 71, 704-712. PMID: PMC2930500.
- Knight, A. (2010). *Gender differences in defining infidelity*. A thesis presented. In partial fulfillment of the requirements for the degree master of arts.
- Kroger, C., Reibner, T. Vasterling, I Schutz, k., Kliem, S. (2012). Therapy for couple After an Affair a Randomized-Controlled Trial. *Behavior Research and Therapy*, 50, 786-796.
- Kubrebwa M. & Dzimiri W. (2015) Unmaking factors that propel men into extramarital affairs as perceived by men in gweru's mkoba suburb:Zimbabwe. *Scholars Journal of Arts, Humanities and Social Sciences*.3(1D): 252-256.
- Lammers, J., Stoker, J.I., Jordan, J., Pollmann, M., and Stapel, D A. (2011). Power Increases Infidelity Among Men and Women. *Psychological Science* XX(X) 1-7.
- Lawler-Row, K. A., Piferi, R. L. (2006). The forgiving personality: Describing a life well lived?. *Personality and Individual Differences*, 41(6), 1009-20.
- Levine, S.13. (2005). A Clinical Perspective on Infidelity. *Sexual and RelationalTherapy*.20(2),143-153.
- Lopes, E. (2010) Learning under Uncertainty: A Grounded Theory Study. In: N. Reynolds., M. Turcsányi-Szabó. (eds) Key Competencies in the Knowledge Society. IFIP Advances in Information and Communication Technology, vol 324. Springer, Berlin, Heidelberg.
- Loudov,É.I. Jani,E.K(2013). Haviger JAO. Infidelity as a Threatening Factor to the Existence.
- MARK, K. P., JANSSEN, E., & MILHAUSEN, R. R. (2011). INFIDELITY IN HETEROSEXUAL COUPLES: DEMOGRAPHIC, INTERPERSONAL, AND PERSONALITY-RELATED PREDICTORS OF EXTRADYADIC SEX. *ARCHIVES OF SEXUAL BEHAVIOR*, 40(5), 971-982.
- Naidoo, Annelene. (2013). A Qualitative Study on The Self-Concepts of Wives Who Have Experiences Infidelity During Their Marriages. Master of Arts in Psychology Papers. University of Johannesburg.
- Olson, M., Russell, C., Higgins-Kessler, M., & Miller, R. (2002). Emotional processes following disclosure of an extramarital affair. *Journal of Marital and Family Therapy*,28,423-434.
- Palmer, R.F., Katerndahl, D., & Morgan-Kidd, J. (2011). A Randomized Trial of the Effects of Remote Intercessory Prayer: Interactions with Personal Beliefs on Problem-Specific Outcomes andFunctional Status. *journal Alt Compl Med*,10: 438 -448.
- Peluso, P. R. (2007). *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis*. New York: Routledge.
- Satples, J.M (2012). Couple's Process of Healing from Infidelity while Therapy." A Thesis for Master of Science Degree in Marriage and Family Therapy. University of Nevada, Las Vegas.
- Shoaa kazemi, M. (2017). Effect of cognitive-behavior therapy for betrayed. *Journal of Research & Health*, 7(3):796-802.
- Skinner, E. A., & Zimmer-Gembeck, M. J. (2007).The development of coping. *The Annual Review of Psychology*, 58, 119-144.
- Snyder, D.K., Baucom, D.H., Gordon, K.C. (2007a). Treating infidelity: An integrative approach to resolving trauma and promoting forgiveness. In: P. R. Peluso (Ed), *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis*. New York, NY: Routledge
- Spring, J. A. (2012). *After the Affair: Healing the Pain and Rebuilding Trust When a Partner Has Been Unfaithful, 2nd Edition Paperback*. New York, NY: William Morro.
- Stefano JD, Oala M. (2012) Extramarital affairs: Basic considerations and essential tasks in clinical work. *Journal of Counseling and Therapy for Couples and Families*, 16(1),13-19.
- Shakelford, T. K., Buss, D. M., & Weekes-shakelford, V. A. (2003). Wife Killings Committed in the Context of a Lover's triangle. *Basic and Applied Sochial Psychology*,)1(52, 137-143.
- Wang Hui Min, R. (2006). The Impact of Discovering Spouses Infidelity: A Pilot Study on Singaporean Chinese. A These for the Degree of Master of Science in Family and Psychotherapy. Middlesex University, London.
- Winek, J., & Craven, P. (2003). Healing rituals for couples recovering from adultery. *Contemporary Family Therapy*, 25(3), 249-266.
- Zapien, N.M(2017). Decision science, Risk perception and infidelity. *Journas*. Sagepub.com/home/sgo,January-March2017:1-9.